فرهیختگان

@farhikhtegandaily

WWW.FDN.IR

فلسفه سیاسی، بحران کروناویروس و انتظارات از دولت

# دولت‌ها با کارآمدی در کرونا مشروعیت خود را افزایش می‌دهند

شریف لک‌زایی

عضو هیات‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

با مشاهده آنچه در زمینه بحران کرونا ویروس منتشر شده، جای اصحاب فلسفه سیاسی در ایران به‌خصوص اندیشمندان و صاحب‌نظران فیلسوف حوزوی خالی است و به‌نظر می‌رسد تاکنون راجع به بحران مذکور واکنشی -که قابل انتشار در رسانه‌ها باشد- از خود نشان نداده‌اند و به‌لحاظ فکری و فلسفی از آغاز ظهور این بحران در کشور ازسوی آنان مطلبی در این زمینه منتشر نشده است. البته در سال جدید و پس از بروز و ظهور ابعاد گسترده این بیماری و خروج از شوک ناشی از آن، جنب‌وجوش خوبی مشاهده شده است که هم در برخی مقالات منتشره ازمنظر فلسفه اسلامی و هم در نشست‌هایی که در این زمینه در فضای مجازی برگزار شده، قابل‌ردیابی است.

ما با یک پدیده متفاوت و پاندمی یا همه‌گیری جهانی مواجه هستیم، برای صاحب‌نظران ما -که به بحث‌های انتزاعی و مباحثاتی در سطح مراکز علمی داخلی بسنده کرده‌اند- حضور و اظهارنظر در موضوع همه‌گیر و نوظهوری مانند کروناویروس شاید قدری دشوار باشد. این دشواری برای بحث و اظهارنظر -هم در ماهیت این پدیده و هم به‌سبب عینی‌بودن ابعاد آن- قابل‌تحلیل است، اما در هرصورت ضرورت اقتضا می‌کند پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه فلسفه‌سیاسی به این مباحث ورود کرده و به ارائه بحث و گفت‌وگو بپردازند.

اگرچه از گذشته مبحث شر در فلسفه اسلامی موردبحث قرار گرفته، اما به‌نظر می‌رسد هیچ‌گاه این موضوع از منظر فلسفه سیاسی موردبحث و توجه واقع نشده است؛ اینکه امروزه ابعاد این موضوع، که به‌نحوی همه‌گیر در جهان گسترش یافته و همه کشورها و جوامع را مبتلا کرده است، چندان شناخته‌شده نیست و از داعیه‌داران اثبات‌گرایی نیز نسبت به این پدیده هنوز واکنش مهم و درخوری مشاهده نشده است.

اما بحث ما این است که چه انتظار و توقعی از دولت در چنین مواقع بحرانی وجود دارد؟ با توجه به اینکه چندماه از اعلام رسمی ورود این بیماری به ایران می‌گذرد و مراحل مختلفی از آن هم طی شده است، به‌نظر می‌رسد بتوان این انتظار و ایده کلی را مطرح کرد که در این گونه مواقع، به‌صورت کلی، مجموعه دولت باید بتواند به ایجاد تعادل و توازن در سطح جامعه مبادرت ورزد. ایجاد تعادل و توازن در جامعه البته یک نقش مهم و کلیدی است و از هیچ نهاد دیگری به‌جز دولت در این زمینه کاری برنمی‌آید. درحقیقت در مواقع بحرانی و همه‌گیری یک بیماری که سلامت همه مردم در خطر قرار گرفته، این صرفا نهاد عالی و برتری مانند دولت است که می‌تواند با اقدامات و تصمیمات خود و با هماهنگی و ایجاد تعادل در بخش‌های مختلف جامعه امنیت و سلامت و تندرستی مردم را تضمین کرده و برقرار نگاه دارد. این موضوع به‌خصوص از حیث ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها و نهادهای مختلف واجد اهمیت بسیاری است که جز از ناحیه دولت اتفاق نمی‌افتد.

انتظار مذکور البته در فلسفه سیاسی اسلامی و در نزد متفکران مسلمان باعنوان موضوع تعادل‌بخشی و هماهنگی و توازن به‌صورت صریحی موردتوجه و بحث قرار گرفته است. صاحب‌نظری مانند امام‌موسی صدر از همین منظر بحث اعتدال اجتماعی را به‌صراحت طرح و بر این نکته تاکید کرده است که دولت باید بتواند با اقدامات خود به ایجاد و برقراری و حفظ اعتدال اجتماعی کمک کند، بنابراین از همین منظر و مباحثی که در فضای فلسفه سیاسی اسلامی مطرح شده است -ازجمله «حرکت بر مدار هستی» و «حضور انسان به‌عنوان جزئی از دایره وجود»- می‌توان این بحث را مطرح کرد که دولت باید بتواند به این انتظار عمل کند.

از منظر همین بحث می‌توان به تبیین رابطه دولت و ملت هم در این زمینه اشاره کرد. آنچه در این موارد بحرانی به‌نظر می‌رسد این است که شاید از دست دولت به‌تنهایی کاری ساخته نباشد و بلکه با توجه به بروکراسی فشل و ناکارآمد، شاید نباید چندان به دولت دل بست، بلکه دولت ضمن تقسیم کار میان نهادهای مختلف، باید بخشی مهم از امور مربوطه را برعهده گرفته و انجام دهد و در دیگر بخش‌ها نیز امکان برخورداری از ظرفیت‌های غیردولتی را فراهم آورد. به‌خصوص ظرفیت عمومی جامعه و فضای مدنی و آنچه به‌صورت عمومی در جامعه در این زمینه وجود دارد، باید به‌کار گرفته شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. طبیعی است که آنچه در اینجا نیز اهمیت می‌یابد، ایجاد یک نوع هماهنگی و تعادل و توازن بین گروه‌های داوطلب مختلف مردمی است که باید توسط دولت به انجام برسد. درواقع اگر تقسیم کاری صورت نگیرد، شاید نتیجه مطلوبی از فعالیت گروه‌های داوطلب نیز حاصل نشود و امکانات و ظرفیت‌های مختلف به‌نحو صحیحی تجمیع نشده و از ظرفیت‌های مختلف استفاده مطلوبی به‌عمل نیاید، بنابراین بهره‌برداری از همه بخش‌ها نیاز به یک مدیریت کلان و جامع دارد که تنها از توان دولت باید در این زمینه استفاده شود و دولت در محور این هماهنگی‌ها و ایجاد تعادل و توازن قرار گیرد.

افزون بر اینکه باید نسبت به وجه ایجابی دولت در این زمینه نیز بحث و گفت‌وگو شود. از سوی دیگر باید به این بحث هم پرداخت که این بحران، در جامعه ما چه تأثیری بر حکمرانی خواهد داشت. این موضوع نیز از منظر فلسفه سیاسی بحثی زنده در دنیا است. به‌ویژه اینکه برخی از اندیشمندان و صاحب‌نظران در غرب همانند آگامبن، ژیژک، هراری، هابرماس و... به این بحث پرداخته و تلاش کرده‌اند زوایای بحث را از منظر فلسفه غرب موردبررسی قرار دهند. از این منظر بحث و گفت‌وگوی این اندیشمندان در این بحران، بحثی زنده در عرصه تفکر جهانی است و طبیعتا اگر ما بخواهیم از منظر فلسفه سیاسی اسلامی به این موضوع بپردازیم، اکنون زمینه‌اش فراهم است، بنابراین فلسفه سیاسی اسلامی نگاه تجویزی خوبی دارد و از این منظر، برای رسیدن به وضعیت مطلوب، انتظارات مؤثری وجود دارد که قابل ارائه است. از این‌رو بحث آینده حکمرانی هم می‌تواند به‌طور جدی موردتوجه و تأمل قرار گیرد. بررسی تأثیرات این بحران بر فضای حکمرانی در جامعه ما به‌نوعی آینده‌پژوهی خواهد بود. مطلب دیگری که باید به آن توجه کرد، مباحث توصیفی از منظر فلسفه سیاسی اسلامی است و بر اساس آن تجویزهای موردنظر -به‌ویژه در زمینه نقش و جایگاه دولت و ارتباط و مناسبات آن با مردم و دیگر گروه‌ها- ارائه تواند شد. به‌این‌ترتیب رصد و آسیب‌شناسی وضعیت موجود نقش دولت باید به‌صورت خاصی موردتوجه فلسفه سیاسی اسلامی باشد. شاید تصور شود که فلسفه سیاسی چگونه می‌خواهد به این مباحث ورود کند. در پاسخ می‌توان به مباحث فیلسوفان مسلمان در گذشته ارجاع داد. ازجمله مباحثی که ابونصر فارابی در رساله فصول منتزعه در این زمینه ارائه کرده و مباحثی حتی به‌صورت بسیار جزئی ازسوی ایشان موردتوجه قرار گرفته است.

افزون بر مباحث توصیفی و تجویزی در مبحث نحوه مواجهه با این بحران و راهکارهایی که از نظر فلسفه سیاسی داریم، باید یادآور شد که آنچه می‌تواند موردتوجه و مطمح نظر قرار گیرد، تجربه بهره‌گیری از نیروهای مردمی در دوره دفاع مقدس است که در آن با بهره‌گیری از نیروهای داوطلب مردمی و سازماندهی و ارائه امکانات، به‌صورت منسجمی در مقابل تهاجم دشمن مؤثر واقع شد.

در وضعیت حاضر، باتوجه به اینکه این بحران خاتمه نیافته و بر اساس پیش‌بینی‌ها در پاییز و زمستان نیز کروناویروس میهمان خانواده‌ها خواهد بود، ضمن توصیه به بهره‌گیری از تجربه مذکور باید شیوه‌های نوین و ازجمله بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای دیجیتالی موردتوجه جدی‌تری قرار گیرد. افزون بر اینکه به‌لحاظ نظری نیز پشتیبانی‌های لازم می‌تواند توسط فلسفه اسلامی صورت گرفته و مباحثاتی شکل گیرد و به غنای بحث بیفزاید. می‌توان به برخی راه‌حل‌هایی که در فلسفه سیاسی اسلامی موردتوجه قرار گرفته است نیز تأکید کرد. برای مثال مبحث محبت به‌دلیل نتایجی که در جامعه ایفا می‌کند، می‌تواند تا حدود زیادی مشکلات و آسیب‌های چنین بحرانی را کاهش داده و به همبستگی بیشتر جامعه بینجامد. درواقع از آنجاکه از منظر فلسفه سیاسی اسلامی محبت می‌تواند به همبستگی اجتماعی کمک کند، مسأله نحوه همراهی و همکاری مردم با یکدیگر و حتی با بیماران کووید-۱۹ می‌تواند محمل خوبی برای کاستن از مصائب عظیم این بیماری ناشناخته ایجاد کند و فضای جامعه را که همه امور ما را تحت‌الشعاع قرار داده است، به‌نحوی سامان دهد.

گفتنی است که مبحث محبت و به تعبیری «دوستی مدنی» امروزه موردتوجه بعضی فیلسوفان و صاحب‌نظران جوامع غربی است و درواقع فیلسوفان فضیلت‌مدار به سمت‌وسوی احیای دوستی مدنی در دنیای کنونی رفته‌اند. این موضوع با توجه به اینکه در فلسفه سیاسی اسلامی از زمینه بیشتری برخوردار است، می‌تواند به مشارکت مؤثر فیلسوفان مسلمان برای حل‌وفصل مشکلات و مسائل اجتماعی مساعدت کند. درواقع چنان که گفته شد، تأکید و توجه به این مبحث می‌تواند از پیامدهای ناخواسته این بیماری و مصائب آن جلوگیری کرده یا آن را کاهش دهد.

افزون بر موارد فوق، موضوع مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، موضوع بازخوانی خود و محیط پیرامونی خود است. شاید بتوان با صراحت بیشتری گفت که بیماری کووید-۱۹ فضایی را به وجود آورده است که انسان معاصر تا اندازه‌ای نیز به خود توجه کند و به‌نوعی به خودشناسی بپردازد. گذشته از این البته فلسفه اسلامی بر معرفت خود و معرفت الله تأکیدات بسیار صریحی دارد. از این‌رو وضعیت ایجادشده برای انسان و تنهایی او می‌تواند باتوجه و آگاهی، به خودشناسی و بازخوانی خود در شرایط موجود منتهی شود و حتی به بهبود وضعیت معرفتی جامعه مساعدت کند.

در عین حال البته باید به موضوع محافظت از محیط زیست و طبیعت هم اشاره کرد و همان‌طور که در این ایام باعث شد به خود توجه کنیم، همچنین این شرایط موجب شد ما بتوانیم به طبیعت هم توجه کرده و بر ابعاد توجه به آن تأکید کنیم.

به‌هرحال باید یادآور شد که آنچه در دوسه هفته نخست اعلام قطعی این بیماری در کشور به‌وجود آمد، نوعی سردرگمی و حیرت در مواجهه با کروناویروس بود که البته باتوجه به اینکه امکان شیوع آن از مبدأ ووهان چین می‌رفت، این غافلگیری نباید اتفاق می‌افتاد و تا آن زمان جامعه ما باید از آمادگی لازم در این زمینه برخوردار می‌شد و می‌توانست در مسیر مواجهه با این بیماری ناشناخته به‌نحو مطلوب‌تری برخورد کند که در همین مورد نیز نقش دولت می‌توانست پررنگ باشد و در این زمینه تمهیدات لازم ازسوی نهادهای مسئول اندیشیده می‌شد. از این‌رو است که توجه به جنبه‌های معنوی در جامعه می‌توانست به مردم کمک مهمی برساند. این در حالی است که متأسفانه از همان ابتدا از ابعاد معنوی غفلت شد و حتی کسانی آگاهانه یا ناآگاهانه با زیرسوال بردن ابعاد توجه به معنویت، مردم را بی‌پناه‌تر و سردرگم‌تر ساختند. به‌هرحال توجه به ابعاد معنوی یکی از نقاط قوت فلسفه اسلامی است. در وهله اول به‌نظر می‌آید بیماری کووید-۱۹ نقش دولت را به‌نحو بسیار برجسته‌ای پررنگ ساخته و این می‌تواند به‌نوعی کارآمدی دولت‌ها را در بوته نقد و مرکز توجه قرار دهد. بنابراین زمان آن فرارسیده است که دولت‌ها با نشان دادن کارآمدی و کارآیی خود، مشروعیت خود را افزایش دهند. این درحالی است که در جامعه ما به‌سبب وجود برخی ظرفیت‌ها، حضور و نقش مردم در قالب‌های مختلف می‌تواند به دولت کمک کند و دولت نیز باید بکوشد تا از این ظرفیت بهترین استفاده را ببرد.

# چرا فلسفه در زندگی؟!*

محمدرضا واعظ‌شهرستانی

پژوهشگر فلسفه دانشگاه‌بن

سقراط(۱) بر این باور است که فلسفه با حیرت آغاز می‌شود و اگر در انواع سوال‌هایی که فلاسفه طی هزاران سال درباره آنها تأمل کرده‌اند نگاهی بیندازیم، خواهیم فهمید که آنها پرسش‌هایی هستند که انسان را به حیرت واداشته‌اند. سوال از چیستی فلسفه نیز خود پرسش فلسفی مهمی است که انسان را به حیرت وامی‌دارد؛ پرسشی که پاسخ به آن آسان نیست و فلاسفه پس از قرن‌ها درباره آن به توافقی دست نیافته‌اند.

فلسفه، فارغ از هر تعریفی که از آن داشته باشیم، با استفاده از روش‌شناسی عقلانی با مسائلی نظری و عملی، که عقل آدمی سودای پرداختن به آنها را دارد، سروکار دارد.(۲) پرسش‌هایی همچون: چه چیزی واقعی است؟ چگونه می‌توانم از آنچه می‌دانم مطمئن باشم؟ عدالت چیست؟ زیبایی چیست؟ امر درست برای انجام دادن چیست؟ و هزاران هزار سوال دیگر. چنین پرسش‌هایی دربرگیرنده ایده‌های مهمی هستند که این ایده‌ها به‌طور ویژه‌ای در سرتاسر جهان و برای اغلب مردم معنا دارند. به عبارت دیگر، ما به‌منظور معنادار کردن زندگی‌مان به ایده‌هایی همچون عدالت، درستی و نادرستی، زیبایی، معرفت و واقعیت نیازمندیم. اگر نگاهی به متون فلسفی در سرتاسر جهان از زمان باستان تا به امروز بیندازیم، متوجه خواهیم شد که فلاسفه کسانی هستند که در پی یافتن حقیقت (صدق) یا معنایند.

در بحث معنای زندگی، انسان با پرسش‌هایی اینچنینی مواجه است: چرا من هستم و چرا باید به این زندگی ادامه بدهم؟ آیا به‌راستی زندگی با این همه درد و رنج و تلخی، اگرچه در لحظاتی شیرین و لذت‌بخش، ارزش زیستن دارد؟ اگر باید بمیریم یا اگر هدفی از پیش‌تعیین شده وجود ندارد، پس زندگی چه معنایی دارد؟ آیا ما می‌توانیم خود معنای خویش را در زندگی بسازیم؟ آیا چنین معنایی که توسط ما برای زیستنی بامعنا شکل می‌گیرد، توانایی لازم برای تاب‌آوردن در برابر ناملایمات و دلواپسی‌های مسلم هستی را دارد؟

همچنین، این رنج‌ها و دلواپسی‌های مسلم زندگی، رنج‌هایی جدایی‌ناپذیر از زیستن انسانند. درحقیقت، این رنج‌ها، دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی (یا وجودی‌ای) هستند که به هنگام مشاهده درونی و مواجه عمیق با هستی و موقعیت اگزیستانسیل‌مان، گریبان‌مان را محکم خواهند گرفت. برای نمونه مرگ، پوچی، آزادی و تنهایی نمونه‌های بسیار مهم دغدغه‌های وجودی یا دلواپسی‌های غایی هستند.

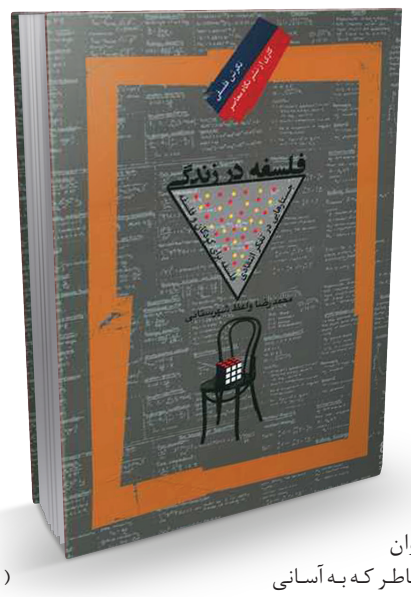

از طرفی، اینها رنج‌هایی نیستند که ما با مشغول کردن خود، آنها را فراموش کنیم. البته در یک زندگی هرروزی و به‌ویژه برای انسانی که غرق در روزمرگی‌هاست، این نوع رنج و درد وجودی فراموش‌شدنی است، هرچند موقت.

نکته قابل توجه دیگر این است که پرسش‌های فلسفی، پرسش‌های آسانی برای پاسخ‌گویی نیستند. آنها به‌شدت پیچیده و حیرت‌آورند، نه صرفا به این خاطر که از منظرهای بسیار متفاوتی می‌توان به آنها پاسخ داد، بلکه به این خاطر که به آسانی نمی‌توان گفت چه چیزی پاسخ ما درباره آن سوال را ارزشمند می‌سازد. این به آن معنا نیست که در فلسفه «پاسخ‌های درست یا غلط» وجود ندارند، یا اینکه فلسفه تنها محلی برای تضارب آراست؛ بلکه به این معناست که یافتن جمع کثیری از افراد که درباره آن پرسش‌ها هم‌عقیده باشند یا یافتن پاسخ‌هایی که همواره قانع‌کننده باشند، دشوار است، حتی برای خود ما.(۳) به‌طور خلاصه، ممکن است بگوییم فلسفه، در میان علوم دیگر، کندوکاوی در معنای مفاهیم است، مفاهیمی که:(۴)

در زندگی‌مان محوری و با اهمیتند، نه بی‌اهمیت یا بدیهی.

در تجارب اغلب مردم مشترکند؛ متداول و معمولی‌اند نه محرمانه و باطنی.

متضاد (قابل رقابت) یا حیرت‌آورند؛ توافق درباره آنها آسان نیست و یک بار و برای همه قابل حل و فصل نیستند.(۵)

فلسفه در معنای آکادمیک به آموختن و آموزاندن مفاهیم، مکتب‌ها، تاریخ سیر و تحول فلسفه و فیلسوفان بزرگ می‌پردازد. در این زمینه می‌توان به تقسیم‌بندی فلسفه به شاخه‌های گوناگون از منظرهای مختلف همچون موضوع، تاریخ پیدایش و سنت‌های فلسفی پرداخت. برای مثال، به هنگام تقسیم‌بندی فلسفه از منظر سنت‌های فلسفی، فلسفه به مکتب‌های گوناگون همچون پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، ایده‌آلیسم آلمانی، پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی دسته‌بندی می‌شود یا اگر بخواهیم از منظر موضوع پژوهش به دسته‌بندی فلسفه بپردازیم، فلسفه به شاخه‌هایی همچون معرفت‌شناسی، متافیزیک، منطق، فلسفه سیاسی، اخلاق، زیبایی‌شناسی و فلسفه‌های خاص تفکیک‌پذیر است. در گونه‌های فلسفه‌های خاص،(۶) به موضوعات خاص همچون علم، دین، تکنولوژی، زبان، ذهن و علوم‌شناختی پرداخته می‌شود. به این ترتیب، فیلسوفان یک یا چند موضوع را، مستقل از هم یا در پیوند با هم، با رویکردی فلسفی (رویکردی نقادانه و مبتنی‌بر استدلال منطقی و عقلانی) به‌طور ویژه مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دهند.

قطعا کندوکاو و پژوهش در فلسفه‌های بیان شده، در اختیار فیلسوفان و فلسفه‌آموزان است و تلاش در این زمینه ضرورت خاص خود را دارد، ولی باید به این نکته نیز توجه شود که تقلیل فلسفه به مباحث صرفا نظری یا به اندیشه‌های فیلسوفان و نام فیلسوفان و سیر تاریخ فلسفه یا به بحث در باره هستی محض به‌راستی حذف بخش زیادی از فلسفه‌ورزی و ابترسازی آن است. در حقیقت، بخش مهمی از فلسفه مباحث تخصصی آن در سطح آموزش دانشگاهی است، ولی بخش مهم دیگر کار بست آن در همه بخش‌های زندگی و در همه رشته‌ها و فعالیت‌های آموزش نظری و عملی است.(۷) به عبارت بهتر، از نظر برخی از منتقدان فلسفه نظری، آنچه در کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها تحت عنوان متون فلسفی وجود دارد، با دنیا و زندگی روزمره ارتباطی ندارد. در حقیقت، این نقد به‌منزله نفی فلسفه دانشگاهی نیست، بلکه افزودن معانی دیگری همچون «فلسفه در زندگی روزمره» در متون فلسفی است.(۸)

سوالی که در اینجا وجود دارد این است که زندگی روزمره همگانی و متداول چه اشکالی دارد که ما در جست‌وجوی زندگی فیلسوفانه یا فلسفه در زندگی باشیم؟! زندگی روزمره، همان نوع زندگی است که اکثر مردم در اکثر زمان‌ها و اکثر مکان‌ها مشغول آن هستند و شاید حتی اکثر فیلسوفان نیز همان‌طور زندگی می‌کنند. زندگی هرروزی زندگی معطوف به نیازهای جزئی و روزمره است. به عبارت دیگر، زندگی هرروزی درمجموع در سیکل تکرار قرار دارد. فیلسوفان زندگی سیزیف(۹) را به‌عنوان نمونه‌ای از زندگی هرروزی ذکر می‌کنند. خدایان سیزیف را محکوم کرده بودند که جسمی را بالای کوه ببرد. او هر روز آن را بالا می‌برد اما غروب این جسم فرومی‌افتاد و روز بعد، روز از نو و روزی از نو، ولی او همچنان ادامه می‌داد. هم‌اکنون نیز همچنان ادامه می‌دهد. سیزیف به این نوع زندگی، یک زندگی رنج‌آلود و تکراری، محکوم بود.(۱۰)

اکنون، سوال مهم این است که آیا زندگی هرروزه ما یک زندگی سیزیفی نیست؟! فیلسوفان به ما این هشدار را می‌دهند که اگر هر روزی زندگی کنید، به پوچی خواهید رسید. اما مساله آن است که زمانی به پوچی می‌رسیم و نسبت به آن آگاه می‌شویم که دیگر فرصتی برای تجربه زیستن وجود ندارد. در حقیقت، تنها سرمایه اصیل ما در زندگی، سرمایه زیستن است. فلسفه به ما کمک می‌کند با تحلیل و نقد زندگی هرروزی، قبل از اینکه تمام زندگی خودمان را در زندگی هرروزی قربانی کنیم، از این زندگی فراتر برویم.(۱۱)

**پی‌نوشت‌ها**

* برگرفته از مقدمه کتاب قریب‌الانتشار «فلسفه در زندگی»: واعظ شهرستانی، محمدرضا، (۱۳۹۹)، فلسفه در زندگی: جستارهایی در تفکر انتقادی، فلسفه برای کودکان و فلسفه، انتشارات نگاه معاصر، تهران.

۱. ۴۶۹ تا ۳۹۹ پیش از میلاد مسیح.

۲. نگاه کنید به: اکرمی، موسی، (۱۳۹۴/۰۶/۲۲)، «فلسفه و زندگی روزمره»، روزنامه اعتماد.

۳. در تقریر این مقدمه بخش‌هایی از فصل اول کتاب زیر استفاده شده است:

Philosophy for Children: A Practitioner Handbook, Editted by Maughn Gregory, Montclair State University. the Institute for the Advancement of Philosophy for Children, ۲۰۰۸.

۴. چنین نیست که همه فلاسفه درباره این نتیجه‌گیری هم‌عقیده باشند!

۵. Laurance Splitter & Ann Sharp: Teaching for Better Thinking (Melbourne: Australian Council for Educational Research, ۱۹۹۵), ۱۳۰.

۶. یا بنا بر آنچه نزد برخی مصطلح است فلسفه‌های مضاف!

۷. دراین زمینه نگاه کنید به: اکرمی، موسی، (۱۳۹۴/۰۶/۲۲)، «فلسفه و زندگی روزمره»، روزنامه اعتماد.

۸. در این زمینه نگاه کنید به: همیلتون، کریستوفر، (۱۳۹۴)، فلسفه زندگی، ترجمه میثم محمد امینی، نشر گمان، تهران.

۹. افسانه سیزیف یک مقاله فلسفی از آلبر کامو است.

۱۰. کامو می‌گوید سیزیف تنها دلیلی که برای ادامه‌دادن داشت این بود که در برابر اراده خدایان عصیان بکند. خدایان می‌خواستند او را به زانو دربیاورند ولی او با آن بازوهای ستبرش هنوز هم که هنوز است ادامه می‌دهد. یعنی از طریق عصیان می‌خواهد معنایی برای زندگی داشته باشد. نگاه کنید به: علیزمانی، امیرعباس، فلسفه به جان زندگی، مجله سوره، شماره ۱۱.

۱۱. نگاه کنید به: علیزمانی، امیرعباس، فلسفه به جان زندگی، مجله سوره، شماره ۱۱.